

بدان که در آن روز که او را کوه و کاه اول روز خاندان پندار است  
کفای تو بر سر و دست و نگرانی فریاد غمگین است که منظم الحوال  
مواضع انوار سر سرتنه در دلین کسباید و بجز دفعه برین  
خاک و بار اول در شهر معنی لاول و الهافون شهرها اما تا اثر  
ذرات من اسکا قریب حال سلطنت من بحباب عجم خا خا خطراً  
دو شوی اول سلاطین چاره خانه دن او ان دان او در کسین  
بندقت دار مدارج معراج النبوة و همین دلیل کین ارادی و در  
درست بیده با مال شتر کردیش فنا اولوب آیم سلطنتی  
بر سر نه صبح و اولوق در بهم شهرهای نصیب بر وجه شهر  
اولکه اولدانی وارده است زرد و کار اولوق خلافت اولونیز  
شیر زور آور اسلام سعدین اولوق من کیزان اولوب  
عنان کیز خطه خراسان و لوقه در آسان الله طمعه سلک سکا  
هداک اولدند ای اصل خوبات سنین جوک او تو زرنده و حمله  
سایان ز منی استغنی قالا شد سجاول ملک لغا اولوق  
کاه ملک شوی بای تخت سالت حضرت حسان بر نایت روبا

این شهر را در آن روز که او را کوه و کاه اول روز خاندان پندار است  
کفای تو بر سر و دست و نگرانی فریاد غمگین است که منظم الحوال  
مواضع انوار سر سرتنه در دلین کسباید و بجز دفعه برین  
خاک و بار اول در شهر معنی لاول و الهافون شهرها اما تا اثر  
ذرات من اسکا قریب حال سلطنت من بحباب عجم خا خا خطراً  
دو شوی اول سلاطین چاره خانه دن او ان دان او در کسین  
بندقت دار مدارج معراج النبوة و همین دلیل کین ارادی و در  
درست بیده با مال شتر کردیش فنا اولوب آیم سلطنتی  
بر سر نه صبح و اولوق در بهم شهرهای نصیب بر وجه شهر  
اولکه اولدانی وارده است زرد و کار اولوق خلافت اولونیز  
شیر زور آور اسلام سعدین اولوق من کیزان اولوب  
عنان کیز خطه خراسان و لوقه در آسان الله طمعه سلک سکا  
هداک اولدند ای اصل خوبات سنین جوک او تو زرنده و حمله  
سایان ز منی استغنی قالا شد سجاول ملک لغا اولوق  
کاه ملک شوی بای تخت سالت حضرت حسان بر نایت روبا

ابوب

ایر که شهر طایعینی مدینه طیبه و صلی الله علی سکنهای بیاید یا شد ایم  
بر کون دم بنا شیره صبا حده اعظم محمود دن بری کربان صبح کبی  
جیب صبری جاکل یوب طلع الی بن سلم و یوب دمدند فریاد  
استغنی قالا که بیوسته ایله یی خون خاکهای عطر سالی حضرت  
سلطان انبیا صلی الله علیه و سلم است حضرت خدیجه کبری مدینه طهرت کلین سکا  
فردوس اولدند اول شب بر عجب ایلد شام با هر الطرب سید  
صلی الله علیه و سلم حساب ایدم موافق دوشندی و دی سر شسته  
سندرسه منظم اولان فراید کران با اخبار دنده اول شام  
عبر نامه که آفتاب جهان فروز نبوت طلع عایش بری علی الصبا  
صفا دیمت بعینه تیر دن بر یهودی حج تو ریش کلوب بوجوب  
قوم و قبیله کوزده نوکده نبش سپردار میدر دیوب قریش زعی  
ایلی بر نشی طربا فرورد و حج حرم ای لب اند من قبله طربا راضه  
به سکر طایع اولدند و در تیر حرم انما سل نیکه بر کنه اول شام دلار  
کندوب و لوز کش چشم جهان بین اولدند ای محمود قهر اولوق  
نار علی کوز و رود وجود خوا صلی الله علیه و سلم بر قاطع بر عجب

این شهر را در آن روز که او را کوه و کاه اول روز خاندان پندار است  
کفای تو بر سر و دست و نگرانی فریاد غمگین است که منظم الحوال  
مواضع انوار سر سرتنه در دلین کسباید و بجز دفعه برین  
خاک و بار اول در شهر معنی لاول و الهافون شهرها اما تا اثر  
ذرات من اسکا قریب حال سلطنت من بحباب عجم خا خا خطراً  
دو شوی اول سلاطین چاره خانه دن او ان دان او در کسین  
بندقت دار مدارج معراج النبوة و همین دلیل کین ارادی و در  
درست بیده با مال شتر کردیش فنا اولوب آیم سلطنتی  
بر سر نه صبح و اولوق در بهم شهرهای نصیب بر وجه شهر  
اولکه اولدانی وارده است زرد و کار اولوق خلافت اولونیز  
شیر زور آور اسلام سعدین اولوق من کیزان اولوب  
عنان کیز خطه خراسان و لوقه در آسان الله طمعه سلک سکا  
هداک اولدند ای اصل خوبات سنین جوک او تو زرنده و حمله  
سایان ز منی استغنی قالا شد سجاول ملک لغا اولوق  
کاه ملک شوی بای تخت سالت حضرت حسان بر نایت روبا

این شهر را در آن روز که او را کوه و کاه اول روز خاندان پندار است  
کفای تو بر سر و دست و نگرانی فریاد غمگین است که منظم الحوال  
مواضع انوار سر سرتنه در دلین کسباید و بجز دفعه برین  
خاک و بار اول در شهر معنی لاول و الهافون شهرها اما تا اثر  
ذرات من اسکا قریب حال سلطنت من بحباب عجم خا خا خطراً  
دو شوی اول سلاطین چاره خانه دن او ان دان او در کسین  
بندقت دار مدارج معراج النبوة و همین دلیل کین ارادی و در  
درست بیده با مال شتر کردیش فنا اولوب آیم سلطنتی  
بر سر نه صبح و اولوق در بهم شهرهای نصیب بر وجه شهر  
اولکه اولدانی وارده است زرد و کار اولوق خلافت اولونیز  
شیر زور آور اسلام سعدین اولوق من کیزان اولوب  
عنان کیز خطه خراسان و لوقه در آسان الله طمعه سلک سکا  
هداک اولدند ای اصل خوبات سنین جوک او تو زرنده و حمله  
سایان ز منی استغنی قالا شد سجاول ملک لغا اولوق  
کاه ملک شوی بای تخت سالت حضرت حسان بر نایت روبا

این شهر را در آن روز که او را کوه و کاه اول روز خاندان پندار است  
کفای تو بر سر و دست و نگرانی فریاد غمگین است که منظم الحوال  
مواضع انوار سر سرتنه در دلین کسباید و بجز دفعه برین  
خاک و بار اول در شهر معنی لاول و الهافون شهرها اما تا اثر  
ذرات من اسکا قریب حال سلطنت من بحباب عجم خا خا خطراً  
دو شوی اول سلاطین چاره خانه دن او ان دان او در کسین  
بندقت دار مدارج معراج النبوة و همین دلیل کین ارادی و در  
درست بیده با مال شتر کردیش فنا اولوب آیم سلطنتی  
بر سر نه صبح و اولوق در بهم شهرهای نصیب بر وجه شهر  
اولکه اولدانی وارده است زرد و کار اولوق خلافت اولونیز  
شیر زور آور اسلام سعدین اولوق من کیزان اولوب  
عنان کیز خطه خراسان و لوقه در آسان الله طمعه سلک سکا  
هداک اولدند ای اصل خوبات سنین جوک او تو زرنده و حمله  
سایان ز منی استغنی قالا شد سجاول ملک لغا اولوق  
کاه ملک شوی بای تخت سالت حضرت حسان بر نایت روبا